

یادداشت خبرنگار

تجربه به یادماندنی از دیدار با علامه

یکی از شیرین‌ترین خاطراتم به اردیبهشت سال ۹۲ برمی‌گردد؛ خاطره‌ای از یک صبح زیبای بهاری و یک آفیش متفاوت. آن روز قرار بود سومین همایش طبیب روحانی با هدف تجلیل از جایگاه علمی و معنوی علامه ذوالفقون حسن‌زاده آملی در دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شود. مدت‌ها بود پیگیر فرصتی بودم تا با این علامه فرزانه دیدار و حتی گفت‌وگویی کوتاه و خبری داشته باشم. می‌دانستم که خیلی سخت است، اما همین که فرصت همایش پیش رویم قرار گرفت، از آن استقبال کردم. خاطر هست چند روز مانده بود به سالروز میلاد حضرت علی (ع) و روز پدر، پیش از شروع همایش به محل برنامه رفتم تا شاید بتوانم قبل از مراسم علامه را ببینم که البته شرایط مهیا نشد. علامه در سالن حضور داشتند و من هم پیگیر گفت‌وگو که در میانه همایش دیدم قرار است ایشان از سالن خارج شوند. سریع خودم را به در پشتی دانشگاه رساندم و وقتی رسیدم و علامه در کنار ماشینی که قرار بود ایشان را ببرد، ایستاده بودند.

جلوتر رفتم و بعد از سلام سریع و دیدار کوتاه با علامه، فرصت را مغتنم شمردم تا از ایشان درباره جایگاه شخصیتی مولای متقیان بپرسم. ایشان هم به سرعت پاسخ دادند: «ما به دنیا آمده‌ایم تا حضرت علی (ع) را بشناسیم و زکات عمر و زندگی‌مان شناخت ایشان است».

در حال نشستن در ماشین بودند که گفتم سؤال دیگری دارم. همراهشان تأکید داشت که وقت تمام است، اما ایشان داخل ماشین نشستند و از همان‌جا پاسخ دادند: «مقام و منزلت پدر بسیار رفیع است، همه زندگی ماست و باید قدردانش باشیم و حرمتش را تا همیشه حفظ کنیم». در حین صحبت کردن کارت کوچکی شبیه کارت ویزیت به من دادند، اما خیلی متفاوت‌تر، یک طرف آن عکس علامه بود و طرف دیگرش ذکر «سبحان الله» بود. خیلی خوشحال شدم؛ چون هم به سؤال مصاحبه‌ام که قرار بود هم‌زمان با میلاد حضرت علی (ع) و روز پدر چاپ شود، پاسخ داده بودند و هم آن هدیه ویژه نصیبم شده بود.

خندیدم و آن خاطره هیچ‌وقت از ذهنم پاک نمی‌شود که ایشان با حضور خودشان به کسب و کارم برکت دادند».

تأکید به حفظ حرمت مادر

شاگرد درباره تأکید علامه بر حفظ حرمت مادر می‌گوید: «یادم هست یک روز در منزل با مادرم کمی تندی کردم. نزدیک اذان بود. وضو گرفتم و به مسجد رفتم تا اذان بگویم. همین که وارد مسجد شدم و خواستم اذان بگویم، علامه فرمودند: جان پسر امروز نمی‌خواهد شما اذان بگویید. خیلی ناراحت شدم و از مسجد آمدم بیرون و چون می‌دانستم حضرت علامه به چه دلیل به من اجازه ندادند اذان بگویم، برگشتم منزل و از مادرم عذرخواهی کردم. از آنجا که فاصله منزل تا مسجد بسیار کوتاه بود، دوباره برگشتم مسجد. دیدم حضرت علامه نماز ظهر را خوانده‌اند و بین دو نماز دارند سخنرانی می‌کنند. در انتهای مسجد نشستیم، اما ایشان تا مرا دیدند گفتند: جان پسر بیا اینجا با تو کار دارم. رفتم جلو و گفتند گوشت را بیاور جلو، رفتم جلوتر و ایشان گفتند که قرآن می‌گوید: به مادر اف هم نباید بگوییم، فراموش نکن. بعد هم گفتند حالا که شدی بچه خوب، نماز ظهرت را بخوان که می‌خواهم نماز عصر را شروع کنم».

ذکر همیشگی علامه برای نزدیک شدن به خدا

گفت‌وگوی ما با شاگرد علامه آن قدر شیرین و دل‌چسب می‌گذرد که زمان را فراموش می‌کنیم و دوست داریم بیشتر درباره ایشان بشنوم، اما طبق قولی که داده بودیم، گفت‌وگو ما باید زودتر تمام می‌شد تا ایشان به کارهای مراسم اربعین علامه برسند. تنها می‌خواستیم ما را به شنیدن ذکر همیشگی و درس آموز از علامه مهمان کند. او هم بدون مکث می‌گوید: ذکر «سبحان قدوس ربنا و رب الملائکه» ذکر بسیار سنگینی است و علامه همیشه بر گفتن این ذکر مداومت داشتند. نکته دیگر اینکه آذانشان را به نام حضرت زهرا (س) متبرک کرده بودند و بعد از اشهدان علی ولی‌الله نام حضرت زهرا (س) را می‌آوردند و می‌گفتند: «اشهد ان فاطمه بنت رسول الله عصمه الله الکبری و حجتة الله علی الیهدی» و می‌فرمودند اذان با این نام متبرک می‌شود.

مهمان‌نوازی و شیرین‌گویی

وقتی حرف از توجه و محبت علامه می‌شود، زابلی مکتی کوتاه می‌کند و ادامه می‌دهد: «حضرت علامه بسیار اهل مزاح و شیرین‌گویی و محبت بودند. برای ایشان فرقی نمی‌کرد عزیزانی که از راه‌های دور و نزدیک خدمتشان می‌آمدند، در چه لباس و پست و مقامی هستند. همه را به یک چشم می‌دیدند و به یک اندازه دوست داشتند. تا آن زمان که حال مساعدی داشتند، در منزلشان به روی همه باز بود و همه می‌آمدند و ایشان را می‌دیدند و از فرمایش‌های ایشان استفاده می‌کردند. در کنار دعا برای مهمانان از آن‌ها پذیرایی می‌کردند و با رویی گشاده و خوش با آن‌ها هم‌صحبت می‌شدند».

دستورالعمل‌های علامه برای زندگی

خیلی‌ها دوست دارند بدانند علامه در طول یک روز چه مسائلی را رعایت می‌کردند و چه دستورالعمل‌هایی داشتند. زابلی در این باره می‌گوید: «ایشان همواره تأکید داشتند دائم‌الوضو باشید، صبح که از خواب بیدار می‌شوید نوزده بار ذکر مقدس بسم‌الله الرحمن الرحیم را بگویید و شب‌ها قبل از خواب محاسبه کنید که در روز چه کارهایی انجام داده‌اید. اگر کار خوبی انجام داده‌اید، بگویید الحمدلله و اگر کاری که انجام داده‌اید خوب نبوده، استغفار کنید. همچنین ایشان تأکید داشتند هر شب اعمال آن روز خودتان را مرور و محاسبه کنید تا بتوانید به مرحله‌ای از مراقبه برسید که جز کار خیر انجام ندهید علاوه بر این ایشان برای حل مشکلات مالی هم دستورالعمل ویژه‌ای داشتند و بارها فرمودند کسانی که مشکلات مالی دارند، سوره واقعه را قبل از نماز عشا بخوانند تا مشکلتان حل شود».

یک خاطره ویژه

زابلی در ادامه به یکی از انبوه خاطراتش با علامه این‌طور اشاره می‌کند و می‌گوید: «به یاد دارم تازه در روستای ایرا یک سوپرمارکت باز کرده بودم. یک روز آمدند مغازه و فرمودند: تخم‌مرغ‌ها چند؟ من هم قیمت را گفتم. دیدم مبلغی پول درآوردند و به بنده دادند و فرمودند هر موقع خروس‌های تخم گذاشتند، برای من بیاور. من هم